

۳
افقپیشروی حوثی‌ها
ریاض آماده نبرد بزرگ می‌شود۵
کافهمجوز کافی نیست
درباره لغو کنسرت علیرضا قربانی در مشهد۷
کوچهمداخلات زاکانی
درباره بسته‌های معیشتی شهرداری تهران۷
سلامتهراس طاعون روسی
ترس جهانی از ویروس جدید

آینه عبرت

سازندگی بررسی می‌کند:

ریشه‌های استعفای محسن پاک‌نژاد از وزارت نفت چه بود؟

در جلسه هیأت دولت وقتی میکروفن‌ها خاموش شد، رئیس‌جمهور به پاک‌نژاد چه گفت؟

نقش چهار تراستی و شرکت نیکو در این ماجرا چیست؟

وزارت نفت در میانه تحریم و محاصره به کدام‌سو می‌رود؟



سعید مشهوری

گروه اقتصاد

چندی پیش وقتی روزنامه سازندگی این پرسش را مطرح کرد که «پول نفت کجاست؟» مسئله اصلی نه میزان تولید نفت ایران بود و نه حتی تعداد بشکه‌هایی که صادر می‌شد. پرسش ساده‌تر و در عین حال نگران‌کننده‌تر این بود، نفتی که فروخته می‌شود، پولش دست کیست؟ تراستی‌ها چه نقشی در این موضوع دارند. خصوصاً چهار تراستی معروف چقدر از پول نفت را نزد خود نگه داشته‌اند و این پول چگونه و چه زمانی به کشور بازمی‌گردد؟

حالا به‌نظر می‌رسد همین پرسش به یکی از مهم‌ترین پرونده‌های وزارت نفت تبدیل شده است. محسن پاک‌نژاد سرانجام از وزارت نفت کنار رفت و مسعود پزشکیان استعفای او را پذیرفت. درواقع او برکنار شد و می‌توان گفت که چهار تراستی و معمای فروش نفت، تا سطح وزیر، قربانی می‌گیرد. اکنون حمید بورد، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران به سرپرستی وزارتخانه منصوب شده است. دولت می‌گوید، پاک‌نژاد به دلایل شخصی و از مدت‌ها قبل خواستار استعفا بوده اما کنار هم گذاشتن اتفاقات چند ماه گذشته، نشان می‌دهد که استعفای وزیر نفت در یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های تاریخ صنعت نفت ایران رخ داده است. روایت‌هایی که از آخرین هفته‌های حضور محسن

پاک‌نژاد در دولت به گوش می‌رسد، نشان می‌دهد اختلاف او با دفتر رئیس‌جمهور به مرحله‌ای رسیده بود که ادامه همکاری را دشوار کرده بود. این اختلاف ظاهراً دیگر محدود به مکاتبات اداری یا اختلاف‌نظر بر سر چند انتصاب نبود و در نهایت به یکی از جلسات هیأت دولت کشیده شد. براساس شنیده‌ها در یکی از آخرین نشست‌های هیأت دولت، پاک‌نژاد در حضور مسعود پزشکیان از آنچه «دخالت‌های دفتر رئیس‌جمهور در امور وزارت نفت» می‌دانست، گلایه می‌کند.

وزیر نفت ظاهراً معتقد بوده، بخشی از تصمیم‌هایی که باید در سطح وزارتخانه گرفته شود تحت‌تأثیر مداخلات بیرونی قرار گرفته و این وضعیت امکان اداره منسجم وزارت نفت را از او گرفته است. اما طرح این گلایه با واکنش غیرمنتظره رئیس‌جمهور مواجه می‌شود. بنا بر همین روایت پزشکیان از دبیر جلسه می‌خواهد، میکروفن‌ها را خاموش کند تا ادامه گفت‌وگو خارج از فضای رسمی جلسه صورت گیرد. پس از آن رئیس‌جمهور به‌شدت از عملکرد وزیر نفت انتقاد می‌کند. مضمون سخنان پزشکیان، براساس آنچه در محافل نقل شده، این بوده که پاک‌نژاد به جای تمرکز بر مسائل اصلی وزارتخانه، خود را درگیر حاشیه‌هایی کرده که اساساً نباید وارد آنها می‌شد.

| ادامه در صفحه ۶



| سازندگی پیش از این به موضوع وزارت نفت پرداخته بود

آرایش جنگی اقتصاد

برنامه‌های دولت برای شرایط جدید کشور

۲
ایران

یادداشت روز

جنگ و انتخابات نوامبر

بشت پرده آرایش جنگی آمریکا علیه ایران

سیدجلال ساداتیان

دیپلمات پیشین



در واشنگتن و تل‌آویو، آرایش نظامی در منطقه بیش از آنکه به یک پاسخ روشن درباره زمان جنگ منجر شود بر یک پرسش بزرگ سایه انداخته است: آیا دونالد ترامپ پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره دست به اقدام نظامی علیه ایران خواهد زد یا آنکه تهدیدها و فشارهای کنونی، مقدمه‌ای برای جنگی است که پس از انتخابات آغاز خواهد شد؟

پاسخ به این پرسش ساده نیست زیرا آنچه امروز در منطقه جریان دارد فقط یک معادله نظامی نیست. سیاست داخلی آمریکا نیز به همان اندازه در محاسبات کاخ سفید اهمیت دارد. ترامپ، حتی اگر خود مستقیماً نامزد انتخابات نباشد، در مرکز رقابت سیاسی جمهوری‌خواهان قرار دارد و نتیجه انتخابات می‌تواند بر موقعیت حزب او در کنگره و آینده سیاسی دولتش اثر بگذارد. از همین‌رو دستیابی به یک دستاورد پیش از انتخابات می‌تواند برای دولت آمریکا اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

از این منظر، تهدیدهای مکرر علیه ایران را می‌توان بخشی از تلاش واشنگتن برای گرفتن امتیاز پیش از انتخابات دانست. ترامپ به‌دنبال آن است که فشار نظامی، تحریم‌ها و نمایش قدرت را به نتیجه‌ای ملموس تبدیل کند؛ نتیجه‌ای که بتواند آن را به‌عنوان یک موفقیت سیاسی عرضه کند. اما همین‌جا یک تناقض مهم شکل می‌گیرد: اگر قرار باشد اقدام نظامی بدون تضمین یک دستاورد بزرگ انجام شود، هزینه‌های آن ممکن است بسیار بیشتر از منافع احتمالی باشد.

مسئله دقیقاً همین‌جاست. حمله‌ای که نتواند در مدت کوتاه به امتیازی بزرگ منجر شود برای کاخ سفید تنها یک عملیات نظامی نخواهد بود؛ بلکه می‌تواند، آغاز مسیری باشد که کنترل پایان آن دشوار است. در چنین شرایطی ممکن است ترامپ ترجیح دهد، ابزار تهدید و فشار را حفظ و تصمیم‌نهایی را به زمانی موکول کند که نتیجه انتخابات دیگر مانعی برای او نباشد.

بنابراین شاید تجمع نیروها، تحرکات نظامی و تهدیدهای فزاینده را نباید الزاماً نشانه نزدیک بودن حمله دانست. ممکن است این اقدامات بیش از آنکه اعلام جنگ باشند، تلاشی برای جلوگیری از جنگ و وادار کردن تهران به عقب‌نشینی پیش از رسیدن به نقطه تصمیم‌نهایی باشند.

در طرف دیگر، اسرائیل نیز ملاحظات خاص خود را دارد. تتائیهو برای تقویت موقعیت ائتلاف خود به دستاورد نیاز دارد و طبیعی است که فشار برای اقدام علیه ایران در چنین شرایطی افزایش یابد. اما اسرائیل نیز برای آغاز یک درگیری گسترده نمی‌تواند، ملاحظات آمریکا را نادیده بگیرد. اقدامی که بدون هماهنگی با واشنگتن انجام شود، می‌تواند خود به یک مشکل استراتژیک تبدیل شود.

به همین دلیل یک سناریوی محتمل این است که تا انتخابات سراسری اسرائیل سپس انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، تهدیدها و تحرکات نظامی ادامه پیدا کند اما تصمیم برای ورود به جنگ به تعویق بیفتد. در این فاصله، واشنگتن تلاش خواهد کرد، فشار را تا بالاترین سطح ممکن افزایش دهد و شاید از همین مسیر به‌دنبال گرفتن امتیاز از تهران باشد.

در نهایت، مسئله فقط این نیست که «آیا جنگ می‌شود؟» پرسش مهم‌تر این است که چه زمانی تصمیم به جنگ از یک ابزار فشار به یک تصمیم واقعی تبدیل خواهد شد. آنچه اکنون دیده می‌شود بیشتر شبیه بازی با آستانه جنگ است؛ بازی‌ای که در آن تهدید، محاصره و نمایش قدرت می‌توانند جایگزین شلیک نخست شوند.



سال نهم شماره ۲۳۴۵
سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵

دولت

گزینه دفاع به مجلس رسید

مهرداد اخلاقی برای تصدی وزارت دفاع به مجلس معرفی شد

گروه سیاسی: پس از ماه‌ها بلاتکلیفی در دو وزارتخانه کلیدی دولت، بالاخره یکی از این دو وزارتخانه در آستانه تعیین تکلیف قرار گرفت. خبرها حاکی از آن است که مهرداد اخلاقی به‌عنوان گزینه پیشنهادی دولت برای تصدی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به مجلس معرفی شده است؛ مدیری که بخش مهمی از کارنامه‌اش با صنایع دفاعی و هوافضای کشور گره خورده و پیش از این نیز در ساختار وزارت دفاع، مسئولیت‌های مدیریتی داشته است.

خبرگزاری فارس، عصر دیروز به نقل از یک منبع موثق در هیأت‌رئیس مجلس، معرفی اخلاقی را تأیید کرد و نوشت که دولت، او را به‌عنوان گزینه پیشنهادی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به مجلس معرفی کرده است. با این حال هنوز تکلیف وزارت اطلاعات مشخص نیست. آن‌طور که فارس گزارش داده، پیگیری‌های این خبرگزاری از مجلس نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور تا این لحظه، گزینه پیشنهادی خود برای تصدی وزارت اطلاعات را به مجلس معرفی نکرده است؛ موضوعی که با توجه به پایان مهلت قانونی و تمدید مهلت فعالیت سرپرستان این دو وزارتخانه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در ادامه، شرق نیز به نقل از ساسان والی‌زاده، مشاور معاون امور مجلس رئیس‌جمهور، از معرفی رسمی اخلاقی به مجلس خبر داد. والی‌زاده اعلام کرد، رئیس‌جمهور در اجرای اصل ۱۳۳ قانون اساسی در نامه‌ای به محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، مهرداد اخلاقی کتابچی را برای تصدی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به مجلس معرفی کرده است. او همچنین اپراز امیدواری کرد که طبق آئین‌نامه داخلی مجلس پس از بررسی برنامه‌های وزیر پیشنهادی در کمیسیون مربوطه، جلسه رأی اعتماد به اخلاقی در اسرع وقت برگزار شود.

داستان این دو وزارتخانه به اسفند ماه سال گذشته بازمی‌گردد؛ زمانی که در پی تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در نهم اسفندماه ۱۴۰۴ امیر عزیز نصیرزاده، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به شهادت رسید. چند هفته بعد، محبت‌الاسلام سیداسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات نیز در جریان جنگ تحمیلی سوم و در پی حمله دشمن در ۲۷ اسفندماه ۱۴۰۴ به شهادت رسید. از آن زمان، اداره این دو وزارتخانه به سرپرستان سپرده شد.

مطابق اصل ۱۳۵ قانون اساسی، اداره یک وزارتخانه با سرپرست حداکثر سه‌ماه امکان‌پذیر است. با پایان این مهلت، دولت برای ادامه فعالیت سرپرستان این دو وزارتخانه از رهبری اذن گرفت. بر این اساس، سرپرستی وزارتخانه‌های دفاع و اطلاعات ادامه پیدا کرد؛ اما این مهلت نیز در نهایت به پایان رسید. دولت از ۱۹ مردادماه، با اجازه مقام معظم رهبری، ۴۵ روز فرصت داشت تا تکلیف این دو وزارتخانه را مشخص کند؛ فرصتی که چهارم مهر ماه به پایان رسید. در چنین شرایطی، معرفی مهرداد اخلاقی به مجلس را می‌توان نخستین گام برای پایان دادن به بلاتکلیفی وزارت دفاع دانست.

اخلاقی، چهره‌ای تازه‌وارد به ساختار دفاعی کشور نیست. نام او پیش از این در مجموعه صنایع دفاعی و هوافضای ایران مطرح بوده و سوابق مدیریتی‌اش با سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع پیوند خورده است. براساس گزارش رسانه‌ها از مراسم تودیع و معارفه رئیس سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع در ۲۱ آبان ۱۳۹۳ حسین دهقان، وزیر وقت دفاع، در این مراسم اعلام کرد که اخلاقی به دلیل تجربه‌ای که از «پاین‌ترین سطوح تا عالی‌ترین سطح مدیریتی» در سازمان هوافضا و صنایع تابعه به‌دست آورده به‌عنوان مدیرعامل سازمان صنایع هوافضا منصوب شده است.

نام مهرداد اخلاقی در اسناد تحریمی غرب نیز دیده می‌شود. اتحادیه اروپا، نام او را با تاریخ تولد ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۸ و تابعیت ایرانی در فهرست تحریم‌های خود ثبت کرده و از او به‌عنوان مدیر «سازمان صنایع دفاع (DIO)» و «سازمان صنایع هوافضا (AIO)» نام برده است. در این اسناد، فعالیت این دو مجموعه در حوزه توانمندی‌های تولیدی و فنی نیروهای مسلح ایران همچنین حوزه‌های موشکی و پهپادی مورد اشاره قرار گرفته است. سابقه تحریمی اخلاقی البته به سال‌های قبل‌تر بازمی‌گردد. وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز در سال ۲۰۰۷ اعلام کرده بود که مهرداد اخلاقی را در فهرست تحریم‌های خود قرار داده است. حالا باید دید، مجلس درباره این گزینه چه تصمیمی خواهد گرفت و آیا اخلاقی می‌تواند پس از ماه‌ها بلاتکلیفی، سکان وزارت دفاع را در دست بگیرد.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

آرایش جنگی اقتصاد

از هماهنگی سیاست‌های ارزی تا ورود شورای عالی امنیت ملی؛ دولت در پی سازوکاری برای مدیریت اقتصاد است



عاطفه شمس

گروه سیاسی

جنگ فقط در میدان نبرد اتفاق نمی‌افتد. گاهی ردهای آن را باید در اتاق‌های تصمیم‌گیری دنبال کرد؛ جایی که دولت ناچار است به‌جای برنامه‌ریزی برای یک اقتصاد عادی برای اقتصادی تصمیم بگیرد که هر روز ممکن است با یک شوک تازه در ارز، تجارت، درآمدهای دولت یا زنجیره تأمین مواجه شود. حالا به‌نظر می‌رسد دولت مسعود پزشکیان نیز خود را برای چنین وضعیتی بازآرایی کرده است؛ آرایشی که نشانه‌های آن را می‌توان در تغییر اولویت‌های اقتصادی، تلاش برای کوتاه کردن مسیر تصمیم‌گیری و نزدیک‌تر شدن نهادهای اقتصادی و امنیتی دید. طی روزهای اخیر، رئیس‌جمهور در شبکه اجتماعی ایکس از «آرایش جدید دولت برای مدیریت شرایط ویژه» خبر داد؛ تعبیری که شاید در نگاه اول یک موضع‌گیری سیاسی به‌نظر برسد اما جزئیات جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت، معنای دقیق‌تری از آن به‌دست می‌دهد. این بار بحث فقط بر سر رشد اقتصادی یا برنامه‌های بلندمدت نبود؛ ارز، بودجه، تأمین کالاهای اساسی، تجارت خارجی و سرعت تصمیم‌گیری هم در مرکز توجه دولت قرار گرفتند؛ همان حلقه‌هایی که در شرایط پرتنش امروز می‌توانند خیلی زود به نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد تبدیل شوند.

پایان اقتصاد با قواعد معمول؟

دولت حالا با اقتصادی روبه‌روست که دیگر نمی‌توان آن را با نسخه‌های روزهای عادی اداره کرد؛ اقتصادی که هم‌زمان زیر فشار تحریم و محدودیت‌های تجاری است، بازار ارز آن نوسان دارد و منابع درآمدی دولت نیز ممکن است با محدودیت بیشتری مواجه شود. پزشکیان هم در پیام اخیر خود از تلاش دشمن برای «قطع شریان‌های حیاتی کشور» گفت و تأکید کرد که فشار اقتصادی بیشتر شده اما دولت اجازه نداده این فشارها به هدف اصلی خود برسد. اگر از ادبیات سیاسی فاصله بگیریم به یک مسئله مشخص اقتصادی می‌رسیم: تاب‌آوری. در شرایط جنگی، دولت الزاماً نمی‌تواند همه متغیرهای اقتصاد را کنترل کند؛ اما می‌تواند تلاش کند که اقتصاد را تا حد ممکن در برابر شوک‌ها مقاوم نگه دارد. به همین دلیل هم اولویت‌ها تغییر می‌کنند؛ در روزهای عادی، رشد و کارایی اقتصادی در صدر قرار دارند اما وقتی پای شرایط جنگی وسط است، حفظ جریان کالا، تأمین نیازهای اساسی، کنترل بازار ارز، تأمین منابع بودجه و جلوگیری از اختلال در زنجیره تأمین به اولویت‌های فوری تبدیل می‌شوند. جلسه اخیر ستاد اقتصادی دولت را نیز می‌توان از همین زاویه خواند. دستگاه‌های مختلف اقتصادی دور یک میز جمع شده‌اند تا به‌جای حل جداگانه هر مسئله یک زنجیره به‌هم‌پیوسته را مدیریت کنند؛ زنجیره‌ای که از ارز شروع می‌شود، به تجارت و تأمین کالا می‌رسد، روی قیمت‌ها و معیشت مردم اثر می‌گذارد و در نهایت دوباره به دخل‌وخرج دولت برمی‌گردد. در چنین شرایطی تصمیم اقتصادی دیگری تصمیم منفرد نیست؛ هر تصمیم می‌تواند چند حلقه بعدتر، اثر خود را در زندگی مردم نشان دهد.

ارز؛ اولین خط مقدم

در میان همه مسائلی که روی میز دولت قرار گرفته، بازار ارز جایگاه ویژه‌ای دارد. بخش مهمی از جلسه اخیر ستاد اقتصادی به نوسانات بازار، وضعیت عرضه و تقاضا و راه‌های مدیریت آن اختصاص داشت؛ اما آنچه بیش از خود نوسان‌ها اهمیت دارد، تأکید دولت بر هماهنگ کردن سیاست‌های ارزی، تجاری و مالی است.

احزاب

منصوری در رأس اصلاحات ماند

انتخابات اعضای هیأت‌رئیس جبهه اصلاحات ایران برگزار شد

گروه سیاسی: انتخابات هیأت‌رئیس جبهه اصلاحات ایران برای دومین سال از دوره سوم فعالیت این جبهه برگزار شد و نتیجه آن تداوم ترکیب فعلی در رأس جبهه اصلاحات بود. آذر منصوری بار دیگر به ریاست جبهه رسید و محسن آرمین، سیدحسن رسولی، بدرالسادات مفیدی و جواد امام نیز به‌ترتیب در جایگاه‌های نایب‌رئیس اول، نایب‌رئیس دوم، دبیر و سخنگو ایقا شدند. به این ترتیب، مجمع عمومی جبهه اصلاحات ترجیح داد، مدیریت فعلی را برای یک سال دیگر حفظ کند. این انتخاب را می‌توان نشانه‌ای از تمایل جریان اصلاحات به حفظ ثبات در ساختار تشکیلاتی خود دانست؛ به‌ویژه در شرایطی که این جریان همچنان با پرسش‌هایی

این تأکید می‌تواند، نشانه فاصله گرفتن از سیاستگذاری جزیره‌ای باشد. یعنی دیگر نمی‌توان بازار ارز را جدا از تجارت خارجی یا دخل‌وخرج دولت دید. تصمیمی که در یک بخش گرفته می‌شود، می‌تواند چند قدم آن طرف‌تر اثر خود را روی واردات، صادرات، قیمت کالا و حتی انتظارات تورمی نشان دهد. در این میان تأکید بر «مدیریت انتظارات» هم اهمیت پیدا می‌کند. در شرایط جنگی، بازار فقط به اعداد امروز واکنش نشان نمی‌دهد؛ به احتمال وقوع اتفاقات فردا هم واکنش نشان می‌دهد. بنابراین بخشی از مدیریت اقتصاد، مدیریت نااطمینانی است؛ یعنی دولت باید بتواند درباره مسیر تأمین ارز، واردات و کالاهای اساسی تصویری روشن و قابل اتکا ارائه دهد؛ چراکه در شرایط پرابهام، بخشی از فشار اقتصادی نه از کمبود واقعی بلکه از ترس کمبود و آینده نامعلوم شکل می‌گیرد.

بودجه زیر فشار

بعد از بازار ارز، مسئله مهم دیگر روی میز دولت، دخل‌وخرج خودش است. وزارت اقتصاد در جلسه اخیر ستاد هماهنگی



اقتصادی، گزاریشی از وضعیت منابع و مصارف دولت ارائه کرد؛ موضوعی که در شرایط فعلی معنای متفاوتی پیدا می‌کند. درآمدهای نفتی و مالیاتی بسا محدودیت‌ها و تغییرات تازه روبه‌رو هستند اما هزینه‌های ضروری دولت متوقف نمی‌شوند؛ از تأمین کالاهای اساسی و خدمات عمومی گرفته تا تأمین مالی نیازهایی که در شرایط جنگی، اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. مسئله ساده اما دشوار است: وقتی منابع محدودتر می‌شوند، دولت باید انتخاب کند که کدام هزینه‌ها نباید متوقف شوند. به همین دلیل در آرایش جدید اقتصادی، بحث دیگر فقط افزایش درآمد نیست؛ نحوه خرج کردن منابع موجود هم به اندازه آن اهمیت دارد. اینجا نیز منطق «اقتصاد عادی» جای خود را به مدیریت منابع حیاتی می‌دهد. تأکید وزارت اقتصاد بر استفاده هدفمند از ظرفیت‌های موجود و طراحی سازوکارهای متناسب با شرایط جدید، در واقع تلاشی برای جلوگیری از آن چیزی است که می‌توان آن را «هدررفتن منابع محدود» نامید؛ منابعی که در شرایط فشار باید اول به بخش‌هایی برسد که توقف آنها هزینه بیشتری برای اقتصاد و جامعه ایجاد می‌کند. در همین چارچوب، سازمان برنامه و بودجه بسته‌ای ۷ ماده‌ای برای مدیریت شرایط موجود پیشنهاد کرده است. اهمیت این بسته از آن جهت است که دولت می‌خواهد وضعیت اضطراری را از سطح «بحران» به مجموعه‌ای از تصمیم‌های مشخص و قابل اجرا تبدیل کند؛ تصمیم‌هایی که بتوانند هم فشار بر منابع دولت را مدیریت کنند و هم اجازه ندهند، محدودیت‌های مالی به اختلال در خدمات و نیازهای اساسی کشور تبدیل شود.

مسئله فقط تصمیم نیست؛ سرعت تصمیم است

شاید مهم‌ترین بخش آرایش جدید دولت همین‌جا باشد. در شرایط عادی، کندی یک تصمیم اداری ممکن است هزینهای محدود ایجاد کند؛ اما در شرایط جنگی، تأخیر می‌تواند به کمبود، جهش قیمت یا اختلال در زنجیره تأمین تبدیل شود. به همین دلیل پیشنهاد ایجاد یک ساختار اجرایی چابک و هماهنگ در جلسه مطرح شد که قرار است مسیرهای زمان‌بر را کوتاه کند، تصمیم‌ها را سریع‌تر به مرحله اجرا برساند و هماهنگی میان دستگاه‌ها را افزایش دهد. چراکه وقتی اقتصاد با شوک‌های بی‌درپی روبه‌روست، نمی‌توان برای هر مسئله منتظر ماند تا تصمیم از چندین لایه اداری عبور کند و بعد به مرحله اجرا برسد. این ایده را می‌توان در امتداد شکل‌گیری «ستاد جنگ اقتصادی» در وزارت اقتصاد نیز دید. معنای این تغییر البته آن نیست که کل اقتصاد قرار است برای همیشه در وضعیت فوق‌العاده اداره شود؛ بلکه نشانه آن است که دولت برای بخشی از مسائل اقتصادی، دیگر فرصت سیاستگذاری با ریتم روزهای عادی را ندارد. در چنین شرایطی، زمان خودش به یک متغیر اقتصادی تبدیل می‌شود. تصمیم درست اگر زمانی گرفته شود که فرصت اثرگذاری آن از دست رفته، ممکن است در عمل تفاوت چندانی با یک تصمیم اشتباه نداشته باشد.

اقتصاد دیگر از امنیت جدا نیست

حضور محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در این جلسه و اعلام آمادگی این شورا برای حمایت از مدیریت اقتصادی نیز از همین منظر قابل توجه است و نشان می‌دهد که در شرایط فعلی، دولت دیگر اقتصاد را جدا از ملاحظات امنیتی نمی‌بیند. چراکه اقتصاد جنگی را نمی‌توان صرفاً با ابزارهای اقتصادی اداره کرد؛ همان‌طور که فشارهای امنیتی و خارجی نیز خیلی زود خودشان را در نرخ ارز، تجارت، درآمدهای دولت و حتی تأمین کالاهای اساسی نشان می‌دهند. به این ترتیب، مرز میان سیاست اقتصادی و سیاست امنیتی باریک‌تر از گذشته شده است. از همین منظر، ورود شورای عالی امنیت ملی به پشتیبانی از مدیریت اقتصادی را باید بیش از یک همراهی تشریفاتی تلقی کرد و آن را بخشی از تلاش دولت برای هماهنگ کردن همه ظرفیت‌های حاکمیتی در برابر فشارهای موجود دانست؛ دولت می‌خواهد مدیریت فشار اقتصادی را به بخشی از مدیریت کلی شرایط جنگی تبدیل کند. اما این تصویر یک ضلع دیگر هم دارد؛ دیپلماسی. اشاره رضایی به جدیت در مذاکرات نشان می‌دهد که «آرایش جنگی» دولت الزاماً به‌معنای بستن مسیر مذاکره نیست. اتفاقاً اگر یکی از میدان‌های اصلی فشار، اقتصاد باشد هر اقدامی که بتواند از شدت نااطمینانی، محدودیت‌های خارجی و هزینه‌های مبادله کم کند، خود بخشی از مدیریت اقتصادی کشور محسوب می‌شود. از این منظر، دولت در حال ترسیم یک معادله چندلایه است: مدیریت بازار در داخل، هماهنگی نهادهای اقتصادی و امنیتی در سطح حاکمیت و استفاده از دیپلماسی برای کاهش فشار در بیرون. در چنین چارچوبی، مذاکره و تاب‌آوری اقتصادی دو مسیر متضاد نیستند؛ هر دو می‌توانند بخشی از یک راهبرد واحد برای عبور از شرایط جنگی باشند. با این حال، آرایش جدید دولت زمانی اهمیت واقعی پیدا می‌کند که از اتاق جلسه به زندگی روزمره مردم برسد. اینکه دولت می‌گوید فعلاً کمبودی در کالاهای اساسی وجود ندارد، مهم است؛ اما مهم‌تر از آن حفظ همین وضعیت در ماه‌های پیش‌روست. هماهنگی سیاست‌های ارزی نیز زمانی معنا پیدا می‌کند که اثرش در بازار دیده شود و چابک‌تر شدن تصمیم‌گیری زمانی قابل سنجش است که فاصله میان تصمیم و اجرا واقعاً کوتاه‌تر شود. موفقیت آرایش جدید نیز با این معیار سنجیده خواهد شد که آیا می‌تواند، فشار جنگ را بیش از آنکه به سفره مردم، بازار ارز و فعالیت بنگاه‌ها منتقل شود، مهار کند یا نه.

گرامی‌مقدم برای سخنگویی مطرح بودند اما در نهایت رأی لازم را به‌دست نیاوردند.

با این حال، ترکیب هیأت‌رئیس‌ه هنوز کامل نشده است. هیأت‌رئیس‌ه جبهه اصلاحات در مجموع ۱۰ عضو دارد که پنج عضو آن شامل رئیس، دو نایب‌رئیس، دبیر و سخنگو مستقیماً از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. پنج عضو دیگر، رؤسای کمیته‌های پنج‌گانه جبهه هستند که پس از برگزاری انتخابات داخلی کمیته‌ها به هیأت‌رئیس‌ه اضافه خواهند شد. این پنج کمیته شامل «راهبردها»، «سیاسی»، «پایش»، «رسانه» و «امور استان‌ها» است. بنابراین بخش مهمی از وزن تشکیلاتی هیأت‌رئیس‌ه در ماه‌های آینده به افرادی بستگی دارد که ریاست این کمیته‌ها را برعهده می‌گیرند. جواد امام گفته است، انتخاب این پنج نفر در جلسات بعدی مجمع عمومی در اولویت قرار خواهد داشت. جلسات مجمع عمومی جبهه اصلاحات نیز هر دو هفته یک‌بار برگزار می‌شود.



انتخابات نسلی

رقابت داسیلوا و بولسونارو به دور دوم کشید شد

گروه بین‌الملل: انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل درحالی به دور دوم کشیده شد که فلاویو بولسونارو، نامزد راست‌گرا، توانست با فاصله‌ای اندک از لوتیز ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور چپ‌گرا، پیش بيفتد؛ نتیجه‌ای که بار دیگر قدرت جریان راست را به رخ کشید و اکنون برزیلی‌ها را در آستانه انتخابی قرار داده است که پیامدهای آن می‌تواند، فراتر از مرزهای این کشور باشد.

پیروزی نیمه‌کاره بولسونارو

با شمارش تمامی آرا، بولسونارو ۴۷ درصد و لولا ۴۵ درصد آرا را بدست آوردند؛ اما هیچ‌کدام نتوانستند از مرز ۵۰ درصد عبور کنند. به این ترتیب، دو نامزد باید ۲۵ اکتبر بار دیگر مقابل یکدیگر قرار بگیرند. در خیابان‌های شهرهای بزرگ برزیل نتیجه انتخابات، دو چهره کاملاً متفاوت داشت. برخی هوادان بولسونارو بوق زدند و آتش‌بازی به راه انداختند، درحالی که چهره هواداران داسیلوا گریان و نگران بود. با این حال لولا حاضر نشد، نتیجه را نشانه پایان کار بداند. او در جمع هوادارانش گفت: «دور دوم آزمون نهایی است» و تأکید کرد که از فرای انتخابات، کارزار تازه‌ای برای پیروزی آغاز خواهد شد.

سایه پدر بر سر پسر

فلاویو بولسونارو، سناتور ۴۵ ساله، در این رقابت تنها با نام خود

خاورمیانه

پیشروی حوثی‌ها

ریاض برای نبرد بزرگ آماده می‌شود

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

جنگ یمن وارد مرحله‌ای تازه شده است؛ مرحله‌ای که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک نبرد داخلی در خاک یمن دانست. حملات به زیرساخت‌های نفتی عربستان، فشار نظامی بر جبهه‌های تعز و ساحل دریای سرخ، تحرکات نیروهای مورد حمایت ریاض در نزدیکی باب‌المندب و افزایش نقش پاکستان و ترکیه، معادله جنگ را به‌سرعت در حال تغییر است. همزمان ریاض در حال هماهنگ کردن متحدان خود برای یک عملیات گسترده‌تر و زمینی علیه حوثی‌هاست؛ درحالی که این گروه نشان داده هر حمله زمینی را می‌تواند با حملات موشکی و پهپادی به عمق خاک عربستان پاسخ دهد. اکنون چشم‌ها به ریاض، تعز و باب‌المندب دوخته شده است؛ سه نقطه‌ای که تحولات آنها می‌تواند، مسیر جنگ را تعیین کند. اگر جبهه‌های جدید همزمان فعال شوند، یمن ممکن است بار دیگر به مرکز یک رویارویی بزرگ منطقه‌ای تبدیل شود.

نبرد از تعز تا باب‌المندب

تعز در مرکز این تحولات قرار دارد. حوثی‌ها در روزهای اخیر حملات هماهنگی را در چند محور این استان انجام داده‌اند و هدف اصلی آنها، بر اساس ارزیابی‌های منتشر شده، قطع آخرین مسیر زمینی مهم میان شهر تعز و عدن و در ادامه فشار بر مواضع نیروهای دولت یمن بوده است. گزارش‌های جدید از درگیری‌های شدید در اطراف تعز و تلاش حوثی‌ها برای محاصره شهر حکایت دارد. اما همزمان در جبهه‌ای دیگر ورق در حال برگشتن است. نیروهای دولت مورد حمایت عربستان در جنوب‌غربی یمن با پشتیبانی هوایی ریاض، عملیات تازه‌ای را برای عقب راندن حوثی‌ها آغاز کرده‌اند. یکی از اهداف اصلی این عملیات بازپس‌گیری مناطق ساحلی دریای سرخ و نزدیک شدن دوباره به باب‌المندب است؛ تگه‌ای که کنترل آن برای امنیت کشتیرانی در دریای سرخ اهمیت حیاتی دارد. نیروهای دولتی یمن در منطقه ذُباب در نزدیکی باب‌المندب، پیشروی‌هایی داشته و یک باند هوایی را نیز به کنترل خود درآورده‌اند هرچند حوثی‌ها این پیشروی‌ها را رد کرده‌اند.

به این ترتیب، نقشه جنگ یمن اکنون تنها حول شهرها

وارد میدان نشده است. او پسر ژانیر بولسونارو، رئیس‌جمهور پیشین برزیل است که پس از شکست در انتخابات گذشته و تلاش برای ماندن در قدرت اکنون در زندان به‌سر می‌برد. فلاویو وعده داده در صورت پیروزی برای عفو پدرش و هوادارانی که به دلیل حمله به ساختمان‌های دولتی در ژانویه ۲۰۲۳ به زندان محکوم شده‌اند، تلاش کند. او همچنین خواستار تغییرات گسترده در دستگاه قضایی شده و از استیضاح قضات دیوان‌عالی سخن گفته است. اما پرونده او بدون حاشیه هم نیست. ارتباطش با یک رسوایی فساد و تحقیقات درباره پول‌هایی که برای ساخت فیلمی درباره زندگی پدرش جمع‌آوری کرده، بخشی از تصویر انتخاباتی او را تحت‌تأثیر قرار داده است.

جنگ برای آرای سرگردان

دور دوم اکنون به نبرد بر سر میلیون‌ها رأی تبدیل شده است. حدود ۸ درصد رأی‌دهندگان در دور نخست از نامزدهای دیگر حمایت کردند و نزدیک به ۲۰ درصد نیز اساساً پای صندوق‌ها نرفتند یا رأی خود را باطل کردند. به گزارش نیویورک‌تایمز تحلیلگران معتقدند، بخش بزرگی از آرای نامزدهای دیگر که عمدتاً به جناح راست نزدیک بودند، در دور دوم به سید بولسونارو خواهد رفت. گیلرمه کاسارویس، استاد مطالعات برزیل در دانشگاه بین‌المللی فلوریدا، نتیجه انتخابات را «اروشن‌ترین نشانه تغییر عمیق در

جامعه برزیل» دانست و گفت، بولسونارو با وجود ناکامی در دور نخست احتمالاً در دور دوم پیروز خواهد شد. در مقابل، لولا باید رأی‌دهندگان خاموش و مردد را به میدان بازگرداند؛ کسانی که می‌توانند، سرنوشت انتخابات را تغییر دهند.

ترامپ در سایه انتخابات

این رقابت تنها درباره آینده برزیل نیست. سایه دونالد ترامپ نیز بر انتخابات سنگینی می‌کند. بولسونارو روابط نزدیک‌تری با آمریکا و تجارت با این کشور را وعده داده است. او همچنین مواضعی سختگیرانه در برابر باندهای مواد مخدر و آنچه جریان راست «ایدئولوژی ُک» می‌نامد، اتخاذ کرده است. پیروزی او می‌تواند یک متحد پرشور ترامپ را در رأس بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای لاتین قرار دهد. در مقابل، لولا خود را مدافع حاکمیت برزیل معرفی کرده و ترامپ را از دخالت در امور کشورش برحذر داشته

عملیات زمینی در یمن نیست. اسلام‌آباد از حمایت از عربستان سخن گفته اما درباره مشارکت مستقیم نیروهای پاکستانی در حملات، تصمیم رسمی اعلام نکرده است. در واقع آنچه فعلاً دیده می‌شود، افزایش کمک‌های نظامی و دفاعی پاکستان است نه اعلام ورود رسمی این کشور به جنگ.

ترکیه نیز در این معادله قرار گرفته است. ریاض و آنکارا در چارچوب توافق دفاعی مکه با پاکستان همکاری می‌کنند و گزارش‌ها از استفاده عربستان از تجهیزات و پهپادهای ساخت ترکیه در عملیات یمن حکایت دارد. با این حال گزارش رويترز تأکید کرده که ترکیه و پاکستان در شرایط فعلی قرار نیست مستقیماً وارد نبرد شوند و بیشتر در حال تأمین تجهیزات و مشاوره نظامی هستند.

نشست ریاض و یک معادله تازه

در چنین شرایطی، ریاض امروز میان نشست کمیته سیاسی و دفاعی راهبردی پیمان دفاعی مکه میان عربستان، پاکستان و ترکیه است. این نشست در شرایطی برگزار می‌شود که ریاض خود را برای عملیات گسترده‌تری علیه حوثی‌ها آماده می‌کند و مسئله حملات این گروه به زیرساخت‌های عربستان نیز در دستورکار قرار دارد. مقام‌های ارشد سیاسی و نظامی سه کشور در این نشست حضور دارند.

نقش آمریکا نیز در این میان پیچیده است. واشنگتن اطلاعات و حمایت‌های اطلاعاتی و هدف‌یابی در اختیار عملیات عربستان قرار داده اما برخلاف برخی روایت‌ها تاکنون تصمیمی برای مشارکت مستقیم نیروهای آمریکایی در حملات هوایی عربستان علیه حوثی‌ها اعلام نشده است. گزارش‌های قبلی نیز نشان می‌داد که دونالد ترامپ درخواست ریاض برای حمله مستقیم آمریکا به مواضع حوثی‌ها را رد کرده بود.

اکنون در یمن دو مسیر همزمان در حال شکل‌گیری است. حوثی‌ها تلاش می‌کنند، فشار خود را از تعز تا سواحل دریای سرخ و مرزهای عربستان گسترش دهند و ریاض می‌کوشد با اتکا به نیروهای دولت یمن، حمله‌ای چند جبهه‌ای برای عقب راندن آنها ترتیب دهد. در پشت این نبرد نیز شبکه‌ای از بازیگران خارجی، از آمریکا و ترکیه گرفته تا پاکستان، در حال افزایش حضور خود هستند.

به همین دلیل مسئله دیگر فقط این نیست که چه کسی کنترل تعز یا باب‌المندب را در اختیار خواهد داشت. پرسش بزرگ‌تر این است که آیا جنگ یمن بار دیگر به یک جنگ منطقه‌ای تمام‌عیار تبدیل خواهد شد؛ جنگی که در آن یک حمله در تعز می‌تواند پاسخ خود را در ریاض بگیرد و یک تحول در باب‌المندب بر امنیت انرژی و کشتیرانی در سراسر منطقه اثر بگذارد. در چنین شرایطی، باب‌المندب و تگه هرمز بیش از گذشته به دو نقطه متصل در یک بحران واحد تبدیل شده‌اند.



است. او بولسونارو را به نزدیکی بیش از حد با واشنگتن متهم کرده و گفته است: «برزیل حیاط خلوت هیچ‌کس نیست».

انتخابی فراتر از دو نام

اکنون برزیلی‌ها باید میان دو مسیر متفاوت انتخاب کنند. لولا ۸۰ ساله برای چهارمین دوره ریاست‌جمهوری خود می‌جنگد و همچنان در میان زنان، کانولیک‌ها و اقشار کم‌درآمد محبوب است. در مقابل، بولسونارو از حمایت قدرتمند مسیحیان و برزیلی‌های پردرآمد برخوردار است. مسئله امنیت نیز در مرکز رقابت قرار دارد. بولسونارو وعده داده که باندهای مواد مخدر را گروه‌های تروریستی اعلام و پنج زندان فوق امنیتی مشابه مدل السالوادور ایجاد کند. لولا اما بر هدف قرار دادن منابع مالی و تسلیحاتی این گروه‌ها تأکید دارد. در نهایت نتیجه انتخابات روز یک‌شنبه نشان داد که راست‌گرایان در برزیل همچنان دست بالا را دارند.

آمریکا

ماجرای خروج

بمب‌افکن‌های آمریکایی

رویبو پاسخ داد

مارکو رویبو، وزیر امور خارجه آمریکا روز گذشته در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی درباره خارج کردن بمب‌افکن‌های راهبردی ارتش این کشور از پایگاه هوایی فیرفورد انگلیس که پیش‌تر یک حادثه امنیتی برای آن رخ داده بود، گفت: «وزارت جنگ دائماً در حال جابه‌جایی دارایی‌های (نظامی) به جاهایی است که به آن نیاز است. چرخش‌های منظم نیز اتفاق می‌افتد». او با اشاره به حادثه امنیتی پیرامون پایگاه هوایی فیرفورد در انگلیس که پلیس منطقه گلاسترشر، پنج مرد را به ظن دست داشتن در جرایم مرتبط با مواد منفجره بازداشت کرده و گفته بود درباره ابعاد این حادثه تحقیق می‌شود، گفت: «ما آنچه هفته گذشته اتفاق افتاد را مستند کرده‌ایم. من آن را (خروج بمب‌افکن‌ها) مستقیماً به این اقدام مرتبط نمی‌کنم. تنها دلیلی که شما روی تعداد هواپیماهای پایگاه هوایی تمرکز کرده‌اید، تهدیدی است که هفته گذشته رخ داد. اما دیدن چرخش‌ها و جابه‌جایی تجهیزات به نقاط مختلف جهان بر اساس تمرین‌های (نظامی) غیرعادی نیست». وزیر امور خارجه آمریکا افزود: «استقرار دوباره و تعویض انجام می‌شود؛ یعنی افراد جدید می‌آیند، هواپیماهای جدید می‌آیند و هواپیماهای قدیمی خارج می‌شوند. بنابراین تجهیزات دائماً در حال تغییر هستند. شما فقط الان واقعاً روی این موضوع تمرکز کرده‌اید چون ما یک پایگاه خط مقدم هستیم». رویبو همچنین گفت که آمریکا به امنیت تمامی پایگاه‌های خود اطمینان دارد. اظهارات رویبو در پی این مطرح می‌شود که روزنامه وال استریت ژورنال بامداد شب گذشته، گزارش داد که ۱۰ فروند از ۱۲ بمب‌افکن راهبردی B-۱B نلسر نیروی هوایی آمریکا که از ماه مارس امسال در پایگاه هوایی فیرفورد در گلاسترشر انگلیس مستقر شده بودند، روز یک‌شنبه، این پایگاه را به مقصد خاک آمریکا ترک کردند. به نوشته وبگاه خبری ورلد اسرائیل نیز و براساس گزارش‌ها و ویدئوهای منتشر شده از سوی منابع اطلاعاتی مستقل، این بمب‌افکن‌ها در قالب چند گروه پروازی از فیرفورد خارج شده‌اند و انتظار می‌رود دو فروند باقی‌مانده نیز این پایگاه را ترک کنند به این معنا که به‌زودی بمب‌افکن راهبردی آمریکایی دیگری در پایگاه فیرفورد حضور نخواهد داشت.



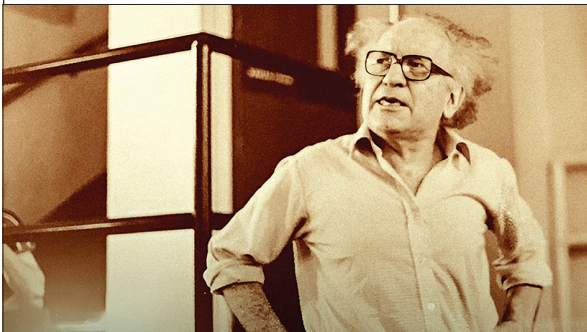


سال نهم شماره ۲۳۴۵
سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵

وبترین

زندگی یک انقلابی

جهانی برای فتح خودزندگی‌نامهٔ تونی کلیف، یهودی ضدصهیونیست و مارکسیست ضداستالینیست است



«جهانی برای فتح: خودزندگی‌نامهٔ تونی کلیف، از اورشلیم تا انترناسیونالیسم» با برگردان نیکزاد زنگنه در ۲۹۲ صفحه توسط نشر مردنگار منتشر شده است. عنوان این کتاب که در سال ۲۰۰۰ با پیش‌گفتاری از پل فوت منتشر شد، در زبان انگلیسی «زندگی یک انقلابی / A world to win: life of a revolutionary» است و الکس کالینیکوس، متفکر مارکسیست و از همکاران تونی کلیف، بر ترجمهٔ فارسی این کتاب مقدمه‌ای اختصاصی نوشته است.

تونی کلیف / Tony Cliff، زادهٔ ۱۹۱۷ و درگذشتهٔ ۲۰۰۰، کنش‌گر انقلابی و نویسندهٔ مارکسیست با گرایش تروتسکیست بود. او با نام اصلی یگانل گلوک‌اشتاین (Ygael Gluckstein)، در خانوادهٔ یهودی صهیونیست در اورشلیم به دنیا آمد، اما به یکی از فعالان ضدصهیونیست بدل شد و نام خود را نیز تغییر داد. همچنان‌که به‌رغم عقاید مارکسیست–لنینیستی منتقد پرشور استالینیسم بود؛ چه در زمان عضویت در «حزب کمونیست انقلابی بریتانیا» (Revolutionary Communist Party) و فعالیت به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران گروه / نشریهٔ «سوسیالیست ریویو» (Socialist Review) و چه به‌عنوان عضو «حزب کارگران سوسیالیست» (SWP).

کلیف که در قلمروی فلسطین یا انگلستان هرگز شهروندی اسرائیل یا بریتانیا را نپذیرفت و حتی مدتی در فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا زندانی و از بریتانیا به ایرلند تبعید شد، تا پایان عمر بدون تابعیت ماند و در سال ۲۰۰۰ بر اثر بیماری قلبی درگذشت. تونی کلیف انگیزه‌اش از نگارش خودزندگی‌نامه را چنین برشمرده است: «زندگی‌نامه‌های سیاسی وقتی به موفقیت دست می‌یابند که بتوانند تداوم و تغییر بین آغاز و پایان داستان را نشان دهند. به‌رغم ناهمگونی شدید بین شورش کلیف چهارده‌ساله در برابر غیبت بچه‌های عرب [فلسطینی] در کلاس درس و نگرش من به ستم ملی و اجتماعی در دههٔ ۱۹۹۰، یک تداوم دیده می‌شود. تغییر تنها با مرگ متوقف می‌شود. البته گروهی فردگرا ممکن است درحالی که از نظر عینی هنوز موجود است، به‌لحاظ فکری از بین برود. این سرنوشت تمام فرقه‌های جزیی است که افتخارشان همان چیزی است که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند. در مقابل همان‌طور که مارکس گفت، یک کمونیست بر آن‌چه بین او و جنبش توده‌ای مشترک است، تأکید می‌کند. سمت دیگر سکهٔ فرقه‌گرایی، فرصت‌طلبی است؛ یعنی همگام شدن با سطح کنونی جنبش بدون این‌که برای پیشرفت آن قدمی برداریم. دشواری واقعی نوشتن زندگی‌نامهٔ سیاسی این است که بدانیم کجا باید متوقف شد. وقتی زندگی‌نامهٔ لنین و تروتسکی را می‌نوشتم، مشخص بود که نقطهٔ توقف کجاست؛ مرگ آن‌ها. اگرچه لنین هرگز رویای نوشتن زندگی‌نامه را در سر نمی‌پروراند، اما مجموعهٔ آثارش خلاصه‌ای از اقدامات و اندیشه‌های سراسر زندگی سیاسی او را پوشش داده است. اما زندگی‌نامهٔ خودنوشت نمی‌تواند با مرگ نویسنده پایان یابد. با این حال، اگر زندگی‌نامه را بخشی از پلیمیک شخص برای دفاع در برابر افتراهای تلقی کنیم، نقطه‌ای طبیعی برای به پایان بردن زندگی‌نامه به وجود می‌آید. تروتسکی به‌دلیل کارزار گستردهٔ افزارتنی‌های استالینیست‌ها مجبور شد زندگی‌نامهٔ خود یعنی «زندگی من» را بنویسد. با این حال، انگیزهٔ من از نوشتن این زندگی‌نامه چنین ملاحظاتی نبود. این متن تلاش می‌کند تا تداوم و تغییرات ۶ دهه فعالیت در شرایط بسیار گوناگون در کشورهای مختلف را به تصویر بکشد».

او در ادامه مواضع و کنش‌های حزبی و سندیکیایی خود را به اختصار شرح می‌دهد: «وقتی تروتسکیست شدم، تروتسکیسم گروه حاشیه‌ای کوچکی بود، درحالی‌که استالینیسم قادر مطلق به نظر می‌رسید. امروز قضا برای ما کاملاً باز است و استالینیسم، اگر نمرده باشد، در مرحلهٔ فروپاشی است. اگر این کتاب را در ۱۹۷۴ به پایان می‌رساندم، یعنی زمانی که منحنی مبارزه به‌شدت صعودی بود، همه‌چیز در نقطهٔ اوج روشنی به سر می‌برد: کنشی‌سازی آپرکلاید و اشغال دو یست کارخانه، آزاد شدن پنج زندانی پنتونویل با اعتصاب ملی اسکله‌ها، فلیت‌استریت و مهندسان، اعتصاب ملی معدنچیان، شکستن سیاستگذاری درآمدی و سرنگونی دولت توری و اگر آن را در ۱۹۸۵، یعنی بی‌درنگ پس از شکست فاجعه‌بار کارگران معدن تمام می‌کردم، باز هم تصویر واضحی ارائه می‌شد».

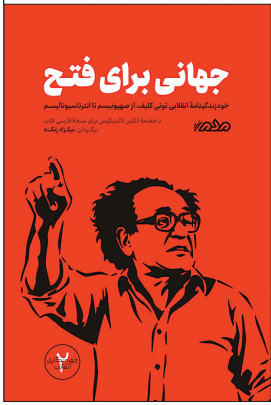
این کتاب از مجموعهٔ بیوگرافی‌های «چهره‌نگاری انقلاب» در نشر مردنگار است که پیش‌تر عناوین زیر از آن منتشر شده بود:

- «روح سرخ دانشگاه: زندگی‌نامهٔ رودی دوچکه، رهبر جنبش دانشجویی آلمان» اثر اولریش شوسی و ترجمهٔ مرجانه فشاهی؛
- «تابستان کوتاه آثارشسی (رمان): زندگی و مرگ بوتناوتسورا دوروتی، مبارز آنارشیزست جنگ داخلی اسپانیا» اثر هانس ماگنوس انتسنزبرگر و ترجمهٔ سیدمحمد حاجی سیدجواد؛

- «روحت را در آسمان پرواز بسده: تاریخ شخصی مقاومت» اثر یانیس واروفاکیس با ترجمهٔ رسول قنبری، سعید یعقوبی‌فرد و فرشاد اسدیور.

جهانی برای فتح

خودزندگی‌نامهٔ تونی کلیف
از اورشلیم تا انترناسیونالیسم
ترجمهٔ نیکزاد زنگنه
نشر مردنگار
۲۹۲ صفحه
۸۸۰۰۰۰ تومان



معیارساز شعر معاصر

بررسی جایگاه رضا براهنی و کتاب *طلا در مس* در نقد ادبی

پنجاه‌هشتمین نشست از مجموعه نشست‌های «صد کتاب ماندگار قرن»، یک‌شنبه ۱۲ مهر با محوریت کتاب «طلا در مس» نوشتهٔ رضا براهنی، از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در تالار فرهنگ مرکز همایش‌های بین‌المللی سازمان اسناد و کتاب‌خانهٔ ملی ایران برگزار شد. در این نشست حافظ موسوی، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران و کامیار عابدی، پژوهش‌گر و منتقد ادبی دربارهٔ جایگاه این اثر در تاریخ نقد ادبی معاصر ایران سخن گفتند.

جایگاه براهنی در حوزه نقد ادبی

به گزارش ایننا، حافظ موسوی در ابتدای این نشست گفت: «برای من باعث خوشحالی است که کتاب دکتر براهنی به‌عنوان یکی از کتاب‌های تأثیرگذار قرن اخیر انتخاب شده، به‌خصوص در شرایطی که تا همین چند ماه پیش، کتاب‌های دکتر براهنی اجازهٔ انتشار نداشتند. خوشبختانه ناشر توانست کتاب را از ممیزی عبور دهد و منتشر کند. من هم، با توجه به پیشینه‌ای که با این کتاب و با شخص دکتر براهنی داشتم، فرصت را مغتنم شمردم تا ادای دینی به این کتاب و به شخص دکتر براهنی داشته باشم؛ کسی که من و نسل من از او بسیار آموختیم. خود من هم افتخار شاگردی ایشان را برای دوره‌ای کوتاه داشتم».

موسوی در ادامه دربارهٔ جایگاه کتاب «طلا در مس» در حوزهٔ نقد شعر گفت: «اگر بخواهیم در حوزهٔ نقد شعر به‌دنبال اثری بگردیم که از نظر کیفیت و کمیت با کتاب «طلا در مس» دکتر براهنی برابری کند، اثر دیگری را به‌سختی می‌توان پیدا کرد. این کتاب در طول حدود ۳۰ تا ۳۵ سال نوشته شده و طبیعتاً افتخیزهایی هم دارد؛ خود دکتر براهنی نیز به این مسئله اشاره کرده است. نیمی کسی بود که تفکر ادبی ما، نگاه و بینش شاعران و منتقدان ما را نسبت به شعر فارسی دگرگون کرد. با این حال، همان‌طور که خود دکتر براهنی هم اشاره می‌کند، نیمی منتقد

گزارش: شبکه نمایش خانگی

انقلاب عمودی

درباره میکرودراما که از چین آغاز شد و به ایران رسید

میکرودراما یا دوان‌جو، این‌روزها از ویدئوهای سرگرمی چند دقیقه‌ای در چین، در حال تبدیل شدن به صنعتی چند میلیارد دلاری است و جالب است که خیلی‌زود به ایران هم رسیده است. مخاطبان آثار نمایشی طی سال‌ها عادت کرده بودند که فیلم‌ها و سریال‌های مورد علاقه‌شان را در زمان‌های چند ده دقیقه‌ای تماشا کنند و از زمان ظهور تلفن‌های هوشمند نیز ویدئوهای کوتاه شبکه‌های اجتماعی که برای سرگرمی ساخته می‌شدند، اغلب به شکل افقی تصویربرداری و تولید می‌شدند، اما حالا تلفن‌های همراه دارند ذائقه و عادات تماشاگران آثار نمایشی را با ورود یک فرمت تصویری تازه تغییر می‌دهند. تغییری که باید دید چقدر در برابر عادت قدیمی تماشای فیلم‌ها و سریال‌های گذشته برای مخاطب چالش‌برانگیز خواهند شد. این‌روزها در کشور چین میلیون‌ها نفر هر روز سریال‌هایی را تماشا می‌کنند که هر قسمت آنها گاهی فقط دو دقیقه زمان دارد و با این حال شاید ده‌ها قسمت داشته باشد. نام این مدل تازه، دوان‌جو یا «میکرودراما» است. مدلی که دیگر یک اتفاق حاشیه‌ای و زودگذر در شبکه‌های اجتماعی به‌حساب نمی‌آید.

میکرودراما و سریال

میکرودراما بیش از آنکه نسخه کوتاه شده یک سریال تلویزیونی باشد، محصول تغییر عادت‌های مخاطب است. داستان در این مدل خیلی‌زود شروع می‌شود، اتفاق اصلی خیلی‌زود رخ می‌دهد و هر قسمت باید دلیلی برای تماشای قسمت بعدی داشته باشد. در این مدل، دیگر خبری از مقدمه‌های طولانی، معرفی با حوصله شخصیت‌ها و گسترش تدریجی داستان نیست. عشق، انتقام، خیانت، پول، اختلاف طبقاتی، هویت پنهان و رازهای خانوادگی و مسائلی از این دست، خیلی‌زود وارد داستان می‌شوند و در پایان هر قسمت هم معمولاً اتفاقی رخ می‌دهد که بتواند مخاطب را برای چند دقیقه دیگر پای تلفن همراهش نگه دارد. در چین این مدل به شکل یک صنعت مستقل رشد کرد و ریشه‌های آن داستان‌های دنباله‌دار اینترنتی هستند. با این وجود شکل امروزی میکرودراما از حدود سال ۲۰۱۸ و با رشد پلتفرم‌هایی چون دووین و کوایشو شکل گرفت. در سال ۲۰۲۰ نیز نهاد تنظیم‌گر رسانه‌های صوتی تصویری چین، میکرودراما را به‌عنوان یک گونه مستقل در تولیدات آنلاین به رسمیت شناخت.

تفاوت اصلی این صنعت با سریال‌هایی که تا قبل از آن می‌شناختیم در این است که میکرودراما برای تلویزیون و تماشای یک نمایش طولانی ساخته نشده است. این مدل در اصل برای تلفن همراه ساخته شده و به همین دلیل هم قاب عمومی ۹:۱۶ برای آن در نظر گرفته شده است. درواقع میکرودراما برای مخاطبی ساخته شده که گوشی دارد اما وقت زیادی ندارد. رشد میکرودراما در چین آنقدر سریع بود که از یک سرگرمی ارزان‌قیمت تبدیل به یک بازار بزرگ

شعر به‌معنایی که امروز از نقد شعر انتظار داریم، نبود. چیزی که دکتر براهنی را متمایز می‌کند، پرداختن مستمر به شعر در حیات روزمره و در جریان جاری شعر است؛ یعنی پرداختن به شعر شاعران زنده و حاضر و بررسی آن‌چه در زمانهٔ خودش در شعر اتفاق می‌افتاد. از این نظر، به گمان من دکتر براهنی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اگر دهه‌های ۴۰ و ۵۰ حتی اواخر دههٔ ۳۰ را در نظر بگیریم، تقریباً هیچ شاعر مهمی را نمی‌توان پیدا کرد که از نگاه دکتر براهنی در امان مانده باشد. البته در همان دوره، کسان دیگری هم بودند که به شعر می‌پرداختند. شاید پیش از همه بتوان از مهدی اخوان‌ثالث نام برد. اخوان با مقاله‌هایی که نوشت –و اتفاقاً در کتاب «بدایع و بدعت‌های نیما یوشیج» نیز گردآوری شده‌اند– در فهم آنچه نیما به زبانی متفاوت بیان کرده بود، بسیار راهگشا بود. اخوان در واقع از دیدگاه سنت کلاسیک به توضیح مدرنیسم نیما پرداخت. با این حال، اخوان، با این‌که دربارهٔ بعضی از شاعران هم‌روزگار خودش مطالب و نقدهایی نوشته، نقد شعر مسئلهٔ اصلی کار او نبود. اگر بخواهیم در آن دوره نام‌های دیگری را هم در نظر بگیریم، مثلاً هوشنگ ایرانی، یدالله رؤیایی، سهراب سپهری و دیگران، هر کدام ممکن است حتی در حد یک کتاب دربارهٔ شاعران و شعر مطالبی نوشته باشند؛ اما هیچ‌کدام وزن و جایگاه بسیار قابل‌توجهی از کارنامهٔ ادبی خود را به نقد شعر اختصاص ندادند. در کنار دکتر براهنی می‌توان از محمد حوقی، عبدالعلی دستغیب، عنایت سمیعی، مشیت علایی و آقای کامیار عابدی که اینجا تشریف دارند، نام برد. مسئله‌ای که دربارهٔ دکتر براهنی اهمیت پیدا می‌کند، استمرار و گستردگی کاری است که او در حوزهٔ نقد شعر انجام داده است».

به گفتهٔ حافظ موسوی یکی از ویژگی‌های مهم رضا براهنی این بود که تحرک ایجاد می‌کرد: «هر نقدی که می‌نوشت واکنش و گفت‌وگو برمی‌انگیخت. به این ترتیب، فضای شعر فارسی را

به حرکت درمی‌آورد و این التهاب و تحرک، به نظر من، اتفاق خوبی بود. من در دوره‌ای با آقای براهنی در ارتباط بودم و مدتی خدمت ایشان می‌رسیدم. دیدگاه من، به‌خصوص بعد از دههٔ ۷۰، با دیدگاه دکتر براهنی تفاوت‌های جدی داشت؛ اما هر جلسه، هر گفت‌وگو و هر دیداری که با ایشان داشتم، آن‌قدر پرسش در ذهن من ایجاد می‌کرد که ذهنم را به فعالیت وامی‌داشت. ایشان دریایی از اطلاعات، خوانده‌ها، دانش و حافظه بود و من برای این‌که بتوانم پاسخ‌ذهنی خودم را در برابر پرسش‌هایی که دکتر براهنی ایجاد می‌کرد پیدا کنم، ناچار می‌شدم ذهنم را به کار بیندازم».

تفاوت نقد ادبی سنتی و نقد ادبی مدرن

در ادامهٔ این نشست، کامیار عابدی، پژوهش‌گر و منتقد ادبی دربارهٔ تفاوت‌های نقد ادبی سنتی و نقد ادبی مدرن گفت: «نقد ادبی سنتی در زبان فارسی، تا حد زیادی متأثر از نقد ادبی در زبان عربی بود؛ نقدی که بخش مهمی از شکل‌گیری آن نیز به دست ایرانیان انجام شده بود. چارچوب‌های اصلی این نقد معمولاً بر مباحث معانی و بیان استوار بود. این مباحث گاهی در قالب رساله‌هایی مستقل در ادبیات کلاسیک جلوه می‌کرد



اقتصادی شد، به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۴ ارزش بازار میکرودراما در چین از ۵۰میلیارد یوان عبور کرد، که این رقم از فروش سینمای این کشور در همان سال بیشتر بود. نکته قابل‌توجه این است که میکرودراما به‌سرعت رشد کرده و بعید است که یک اتفاق فصلی و زودگذر باشد، چراکه هم‌اکنون نویسنده، بازیگر، تهیه‌کننده و پلتفرم اختصاصی برای آن شکل گرفته است.

اقتصاد میکرودراما

از نظر اقتصادی نیز در حال حاضر این مدل با سینما و تلویزیون متفاوت است. در بسیاری از پلتفرم‌های بین‌المللی قسمت‌های ابتدایی رایگان برای مخاطب پخش می‌شود، اما برای





سال نهم شماره ۲۳۴۵
سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵

نوا: گزارش موسیقی ایران

مجوز کافی نیست

درباره لغو کنسرت علیرضا قربانی در شاندیز مشهد

اجرای کنسرت «ایرانم» علیرضا قربانی که قرار بود در شاندیز مشهد برگزار شود، یک روز پس از آنکه استاندار خراسان رضوی از موافقت دستگاه‌های مسئول با برگزاری این برنامه خبر داده بود، لغو شد. اتفاقی که بار دیگر پرونده قدیمی و اساسی درباره اعتبار مجوزهای صادره از سوی وزارت ارشاد را گشود. جالب اینجاست که استاندار خراسان تأیید کرده بود که کنسرت علیرضا قربانی برگزار می‌شود، اما رسانه‌ها اعلام کردند این اتفاق نخواهد افتاد. تا زمان انتشار این گزارش هیچ دلیل مشخصی درباره لغو اجرای «ایرانم» اعلام نشده است، آن‌هم در حالی‌که این کنسرت مجوزهای لازم از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را دریافت کرده بود. جالب‌تر اینکه غلامحسین مظفری، استاندار خراسان، از خبرنگاران ماجرای احتمال لغو کنسرت را شنید، اما گفت خودش چنین چیزی را نشنیده است. او همچنین تأکید کرده بود که مجوزهای دستگاه‌های موجود اخذ شده و به‌غیر از زمان برگزاری مشکل دیگری وجود نداشته است. پس واقعاً مشکل کجاست که این کنسرت برگزار نشد؟ این اولین‌بار نیست که علیرضا قربانی با چنین چالشی مواجه می‌شود. او در سال ۱۳۹۳ در گل‌بهار خراسان رضوی نیز با وجود دریافت مجوز از وزارت ارشاد، اداره ارشاد استان، اداره اماکن و شورا تأمین نتوانست روی استیج برود. حالا بعد از یک دهه این اتفاق برای او تکرار شده است. این اتفاق تازه‌ای نیست، چراکه در سال‌های گذشته بارها اجراهایی که مراحل قانونی دریافت مجوز را طی کرده بودند، به دلایل مختلف متوقف شده‌اند. ازجمله دلایل می‌توان به مسئله تفکیک جنسیتی و حضور نوازندگان زن تا نحوه برگزاری، شرایط سالن، مسائل امنیتی و حتی موضوعات مربوط به ترافیک اشاره کرد. در سال ۱۴۰۳ کنسرت محسن ابراهیم‌زاده به‌خاطر عدم تفکیک جنسیتی و خاموش بودن چراغ‌ها در زمان کنسرت، لغو شد. یا پیش از برگزاری کنسرت علیرضا قربانی در اصفهان، ستاد امر به معروف و نهی از منکر این استان خواستار اجرای برنامه بدون حضور نوازندگان زن شد. کنسرت گروه لیان نیز یکی از موارد جالب است که با وجود اخذ مجوز نتوانست اجرا شود و واکنش سیدعباس صالحی، وزیر ارشاد را به همراه داشت. او پیش از این اعلام کرده بود، بعد از صدور مجوز هیچ مجموعه‌ای حق لغو آن را ندارد. واقعیت سخت، گویی اما چیزی فراتر از تصمیمات و تأکیدات وزارت ارشاد عمل می‌کند. اما لغو یک کنسرت فقط لغو یک شب برنامه‌ریزی هنرمندان و عوامل اجرا و از آن مهم‌تر وقت و سرمایه تماشاگران و علاقه‌مندان نیست، چراکه ماه‌ها برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در نهایت با یک ضرر اقتصادی همراه است. یکی از هشدارهای اساسی فعالان موسیقی طی سال‌های اخیر نیز همین موضوع مهم بوده است.

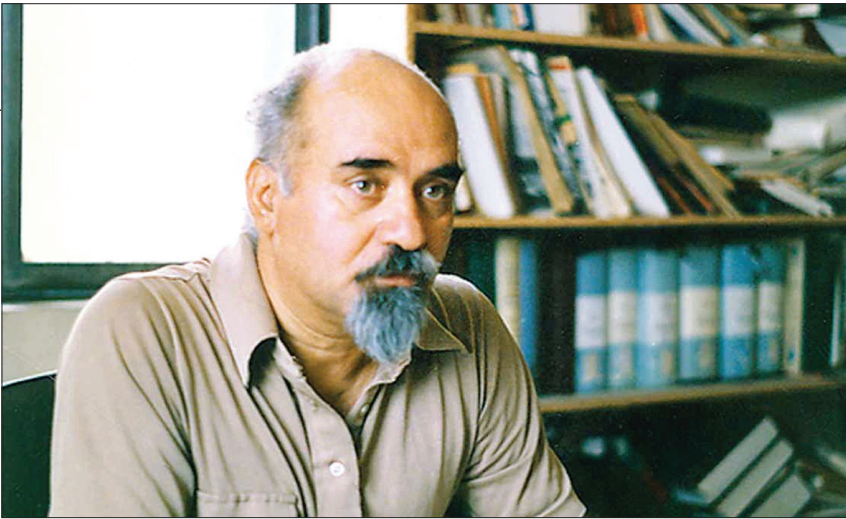
چرا لغو می‌شود؟

همیشه دلایل یکسانی برای لغو کنسرت‌ها وجود ندارد و گاهی، مانند کنسرت علیرضا قربانی دلیل خاصی –دست‌کم تا این زمان– اعلام نمی‌شود. در اردیبهشت ۱۴۰۳ در رویداد «ایران اکسپو» چند کنسرت در سالن میلاد

نمایشگاه بین‌المللی و اسپیناس پالاس شد. هرچند لغو این کنسرت‌ها نه به‌خاطر مسائل قبلی که به‌دلایلی چون برگزاری یک رویداد هژمان و ترافیک پیرامون نمایشگاه بین‌المللی بود. با این حال، این سوال پیش می‌آید چرا چنین نوعی از برنامه‌ریزی باید انجام شود و چرا این کنسرت‌ها هستند که در اولویت اول لغو شدن قرار دارند. برای فعالان حوزه موسیقی فقط خسارت‌های مالی نیست، بلکه این اتفاق می‌تواند باعث سلب اعتماد مخاطب نیز شود. تماشاگرانی که بلیت خریده و از سرمایه و وقت‌شان زده‌اند با چنین اتفاقاتی دلسرد شده و شاید وجهه آن هنرمند یا گروه پیش او خدشه‌دار شود.

سند بدون ضمانت

در اسفند سال ۱۴۰۲ سند ملی موسیقی تصویب شد. سندی که قرار بود بخشی از اختلافات و تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای در حوزه موسیقی را سامان دهد. پس از تصویب این سند نیز محمدحسین ایمانی خوشخو، دبیر شورای هنر، تأکید کرد که هیچ شخصیت حقیقی یا دستگاه حقوقی حق لغو کنسرت را ندارد. با این‌حال، ادامه موارد مشابه نشان می‌دهد که مشکل تنها تدوین قانون و سند نیست، بلکه مسئله مهم‌تر، ضمانت اجرای آن است. بسیاری از تهیه‌کنندگان و اهالی موسیقی پیش‌تر درباره سخنان وزیر فرهنگ مبنی بر ممنوعیت لغو خودسرانه کنسرت‌ها اعلام کردند که این موضوع در صورتی راهگشا خواهد بود که ضمانت اجرایی و پیگیری قضایی داشته باشد. از نگاه آنها، لغو کنسرت تنها به خواننده و گروه موسیقی آسیب نمی‌زند، بلکه زنجیره بزرگی از فعالان اقتصادی و حرفه‌ای موسیقی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. اهالی موسیقی همواره از چندگانگی تصمیم‌گیری در حوزه فرهنگ انتقاد کرده و گفته‌اند که هنرمندان برای دریافت مجوز باید مراحل طولانی را طی کنند اما پس از دریافت مجوز، اجرای آنها ممکن است به‌راحتی لغو شود. حالا «ایرانم» علیرضا قربانی در شاندیز به تازه‌ترین حلقه این زنجیره تبدیل شده است. تفاوت این‌بار اما در یک نکته مهم است: لغو احتمالی برنامه تنها چند روز پس از آن مطرح شده که عالی‌ترین مقام اجرایی استان از نبود مخالفت با برگزاری آن سخن گفته بود. در چنین شرایطی، مسئله دیگر فقط برگزاری یا لغو یک کنسرت نیست بلکه مسئله این است که تصمیم نهایی درباره یک رویداد فرهنگی دقیقاً در کدام نقطه گرفته می‌شود و مسئولیت آن برعهده چه نهادی است. حالا که «ایرانم» لغو شده باشد، پاسخ به این پرسش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که مشکل کنسرت‌ها در ایران فقط گرفتن مجوز نیست. گاهی دشوارتر از گرفتن مجوز، اطمینان از این است که مجوز صادر شده تا روز اجرا اعتبار داشته باشد.



و معاصر ارتباط داشت. براهنی در «طلا در مس» کوشید این نظریه‌ها را، گاهی به‌صورت اجمالی و گاهی با تفصیل، توضیح دهد و معرفی کند. یکی از مبانی نظری او، جریان فکری گروه بلومزبری در انگلستان بود و بخشی از جریان نقد نو در انگلستان و آمریکا. او از آثار شاعران و منتقدانی استفاده می‌کرد که در کنار نقد ادبی، از مسائل انسانی و اجتماعی نیز غافل نبودند. در حوزه تاریخ ادبی نیز از این منابع بهره می‌گرفت. جالب این است که اندیشه مارکسیستی در «طلا در مس» به آن اندازه که ما براهنی را در آن دوره به‌عنوان شاعر و منتقد چپ‌گرا می‌شناسیم، حضور ندارد. گاهی اشاره‌هایی به مسئله طبقات اجتماعی، تأثیر اقتصاد و مسائل مشابه دیده می‌شود، اما این اشارات گسترده‌ی زیادی ندارند. اگر بخواهم به‌طور خلاصه عرض کنم، در «طلا در مس» و در دورهٔ براهنی در دههٔ ۴۰، تلاش اصلی او رسیدن به نوعی ادبیات مدرن اجتماعی است؛ ادبیاتی که از مسیر فردیت عبور کرده باشد و به شعارهای عینی و مستقیم تبدیل نشود. این نگاه باعث می‌شود که براهنی از ادبیات سنتی فاصله بگیرد. از ادبیات نوستنی نیز پرهیز می‌کند و حتی به آن حمله می‌کند. از سوی دیگر، با ادبیات غیرمتعهد معاصر و کسانی مانند یدالله رؤیایی نیز فاصله دارد. البته با این گروه بدیهستان‌های فکری دارد، اما در تحلیل نهایی از آن‌ها اظهار دوری می‌کند. در برابر ادیبان سنت‌گرا و نوست‌گرا نیز موضعی بسیار تند دارد. به نظر می‌رسد براهنی در این دوره، به شاملو، اخوان‌ثالث، فروغ فرخزاد و نادر نادرپور، علاقه بیشتری دارد و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نوعی معیارسازی برای شعر معاصر ایران و شعر مدرن ایران انجام می‌دهد. او شاعران دیگر را با معیارهایی که از این چند شاعر به‌دست آورده، می‌سنجد. این نوع معیارسازی طبیعتاً ویژگی‌های مثبت و منفی دارد».

گفت‌وگوهای ادبی، آرای خود را بیان می‌کردند. همراه با رشد ادبیات مدرن در آن دوره، گروهی از جوانان شروع به نقدنویسی کردند. بسیاری از آن‌ها خودشان نیز تجربهٔ شعری داشتند، اما در دههٔ ۴۰ بیشتر به‌عنوان منتقد، محقق یا ادیب شعر نو شناخته شدند. از میان این افراد می‌توان به عبدالعلی دستغیب، زنده‌یاد رضا براهنی، محمد حقوقی و در نسل جوان‌تر، از نیمه‌دوم دههٔ ۴۰، اسماعیل نوری‌علاء اشاره کرد. نقش این افراد این بود که اصول و ویژگی‌هایی را که از شعر شاعران نوگرای دهه‌های ۲۰ و ۳۰ تا زمان خودشان استخراج می‌کردند، منظم کنند و آن‌ها را در قالب تحلیل، تحقیق یا نظریه‌هایی مرتبط با شعر ارائه دهند و طبقه‌بندی کنند».

طلا در مس شناسنامه براهنی است

کامیار عابدی در ادامه از «طلا در مس» به‌عنوان شناسنامهٔ رضا براهنی یاد کرد و گفت: «طلا در مس نخستین‌بار در سال ۱۳۴۴، در ۲۲۴ صفحه منتشر شد. البته بخش نظری کتاب نسبت به بخش نقد عملی آن بسیار گسترده‌تر است و نقدهای آن دربارهٔ شاعران، حجم کمتری دارد. در سال ۱۳۴۷، کتاب با تغییرات و افزوده‌هایی در ۶۶۵ صفحه منتشر شد. از سال ۱۳۴۷ به‌بعد، این کتاب تا دههٔ ۶۰ هم چنان دست‌به‌دست می‌شد و خوانده می‌شد و تأثیرگذار بود. یکی از آثاری که در واقع شناسنامه رضا براهنی به‌شمار می‌آمد، همین کتاب با همین شکل و شمایل بود. بعدها «طلا در مس» در سه جلد، در سال ۱۳۷۱ و در مجموع در ۲۱۰۹ صفحه منتشر شد». عابدی در ادامه دربارهٔ ویژگی‌های مهم «طلا در مس» گفت: «یکی از ویژگی‌های مهم کتاب، مباحث نظری آن است. در آن دوره، مباحث نظری نقد ادبی غربی هنوز به شکل گسترده در ایران معرفی نشده بود و بیشتر با ادبیات مدرن

تماشای ادامه آن باید هزینه بدهند. این موضوع در ساختار تولیدات تأثیر گذاشته و مخاطب بعد از تماشای قسمت‌های رایگان، باید عطش دیدن قسمت‌های پولی را داشته باشد. این مدل حتی روی ساختار کلاسیک فیلم‌نامه‌نویسی نیز تأثیر گذاشته است، به طوری‌که پایان هر قسمت نباید واقعاً پایان باشد. باید یک راز یا یک اتفاق که مخاطب را برای تماشای قسمت بعد تشنه نگه دارد، آنجا باشد. شاید از این نظر میکرودراما را بتوان با بازی‌های موبایلی مقایسه کرد تا سریال‌های تلویزیونی.

نکته قابل‌توجه دیگر این است که این اتفاق خیلی‌زود از چین فراتر رفت، به آمریکا و اروپا رسید و حالا سروکله‌اش در تولیدات آثار نمایشی ایرانی هم پیدا شده است. در آمریکا پلتفرم‌هایی مانند ریل‌شورت و دراما‌باکس با همین فرمول رشد کردند و سریال‌هایی تولید کردند که از نظر داستانی اغلب به ملودرام‌های کلاسیک نزدیک هستند. در آمریکا نیز بازار میکرودراما دیگر بازار کوچکی نیست. گزارش‌های سال ۲۰۲۵ از درآمدهای صدها میلیون دلاری پلتفرم‌هایی مانند ریل‌شورت و دراما‌باکس خبر می‌دهند و برآوردهایی نیز ارزش بازار میکرودرامای آمریکا را در همان سال حدود ۱.۳ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند.

هزینه تولید نیز یکی از دلایل اصلی توجه به این مدل است. یک سریال عمودی را می‌توان در مدت بسیار کوتاه‌تری نسبت به تولیدات تلویزیونی معمولی ساخت. گزارش واشنگتن‌پست از بودجه حدود ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار دلار برای برخی تولیدات عمودی در آمریکا خبر داده است.



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

اقتصاد مغز

نوبل پزشکی ۲۰۲۶ چگونه می‌تواند اقتصاد سلامت را تغییر دهد؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد
 نوبل پزشکی ۲۰۲۶ به دانشمندانی رسید که راه تازه‌ای برای شناخت و کنترل فعالیت مغز گشودند. این دستاورد می‌تواند در آینده علاوه بر درمان بیماری‌های عصبی، اقتصاد سلامت و بازار فناوری‌های پزشکی را نیز متحول کند. اهمیت اقتصادی اپتوزنتیک در خود فناوری «روشن و خاموش کردن نورون‌ها» خلاصه نمی‌شود. اهمیت اصلی آن در این است که می‌تواند، شناخت ما از بیماری‌های پرهزینه مغز را متحول کند. بیماری‌هایی مانند آلزایمر، پارکینسون، صرع، اسکیزوفرنی و اعتیاد علاوه بر هزینه مستقیم درمان از مسیر کاهش بهره‌وری، خروج افراد از بازار کار و تحمیل هزینه مراقبت بر خانواده‌ها بار اقتصادی بزرگی ایجاد می‌کنند. اپتوزنتیک اکنون به پژوهشگران اجازه می‌دهد، رابطه علیّ میان مدارهای مشخص مغز و رفتار را با دقتی که پیش‌تر ممکن نبود، بررسی کنند. کمیته نوبل نیز این فناوری را آغاز «عصر جدیدی در علوم اعصاب» توصیف کرده است. اثر اقتصادی کوتاه‌مدت این جایزه احتمالاً در اقتصاد نوآوری دیده می‌شود. نوبل به فناوری‌ای اعتبار جهانی داده که در نقطه تلاقی ژندرمانی، علوم اعصاب، مهندسی زیستی، اپتیک و تجهیزات پزشکی قرار دارد. این اتفاق می‌تواند سرمایه بیشتری را به شرکت‌های بیوتکنولوژی و نوروکنولوژی، آزمایشگاه‌های علوم اعصاب و توسعه ابزارهای مرتبط هدایت کند. در واقع، موضوع فقط یک کشف دانشگاهی نیست؛ یک «پلنفر فناوری» شکل گرفته که فناوری‌ها و کسب‌وکارهای دیگری می‌توانند روی آن بنا شوند. مرحله دوم زمانی آغاز می‌شود که کاربردهای بالینی از آزمایشگاه خارج شوند. یکی از پیشرفته‌ترین حوزه‌ها، تلاش برای بازگرداندن بینایی است. پژوهشگران در حال استفاده از پروتئین‌های حساس به نور برای حساس کردن دوباره سلول‌های شبکیه به نور هستند و نمونه‌هایی از بازیابی نسبی بینایی نیز گزارش شده است. اگر چنین فناوری‌هایی روزی در مقیاس وسیع قابل استفاده شوند، بازارهایی تازه در ژندرمانی، تجهیزات نوری، ایمپلنت‌ها و درمان بیماری‌های عصبی ایجاد خواهند کرد. اما شاید مهم‌ترین اثر اقتصادی در بلندمدت جای دیگری باشد، آنجا که کاهش هزینه بیماری‌های مغزی را در پی دارد. اگر شناخت دقیق مدارهای عصبی در نهایت به درمان‌های مؤثرتر منجر شود، منفعت اقتصادی فقط کاهش هزینه بیمارستان و دارو نیست. فردی که دیرتر دچار ناتوانی می‌شود، مدت بیشتری کار می‌کند؛ خانواده او زمان کمتری صرف مراقبت می‌کند و دولت و بیمه‌ها هزینه کمتری برای مراقبت بلندمدت می‌پردازند. بنابراین بازده اجتماعی چنین فناوری‌هایی ممکن است بسیار بیشتر از درآمد شرکت‌هایی باشد که آنها را تجاری می‌کنند. البته باید یک احتیاط مهم در گزارش حفظ شود: نوبل اسمسال به یک درمان آماده برای آلزایمر یا پارکینسون داده نشده است. اپتوزنتیک فعلاً بیش از هر چیز یک ابزار فوق‌العاده قدرتمند پژوهشی است و فاصله میان شناخت یک مدار عصبی و تولید درمانی ایمن، ارزان و قابل استفاده برای میلیون‌ها بیمار می‌تواند، طولانی باشد.

توسعه

ادامه تیتیر یک

آینه عبرت

رئیس‌جمهور همچنین ناراضایی خود را از نحوه اداره برخی امور وزارت نفت به صراحت به وزیر منتقل می‌کند. اگر این روایت دقیق باشد، آن جلسه را می‌توان یکی از نقاط تعیین‌کننده در روابط رئیس‌جمهور و وزیر نفت دانست. تا پیش از آن، اختلاف‌ها را می‌شد در چارچوب طبیعی اصطکاک میان یک وزارتخانه بزرگ و دفتر رئیس‌جمهور تحلیل کرد اما ورود مستقیم پزشکیان نشان می‌داد مسئله از اختلاف بر سر چند انتصاب یا تصمیم اجرایی فراتر رفته و اعتماد سیاسی میان دو طرف آسیب دیده است. نکته مهم‌تر این است که این تنش درست در زمانی رخ داد که وزارت نفت از چند جهت زیر فشار قرار گرفته بود. مسئله فروش نفت و وصول درآمدهای آن، افزایش نقش تراستی‌ها، ابهام‌های مربوط به عملکرد شرکت نیکو، انتقادها از برخی انتصابات و حساسیت نهادهای نظارتی نسبت به شیوه واگذاری محموله‌های نفتی همگی وزارت نفت را در کانون توجه قرار داده بودند. در چنین فضای رئیس‌جمهور احتمالاً انتظار داشت، وزیر نفت به‌جای ورود به منازعات درون دولت، تمام توان خود را صرف مدیریت این پرونده‌ها کند. البته ماجرا فقط به اختلاف وزیر با برخی اجزای دولت مربوط نمی‌شود. وزارت نفت در ماه‌های پایانی کار پاک‌نژاد به محل تلاقی چند بحران هم تبدیل شده بود. از یک‌سو اختلافات مدیریتی درون دولت، مناقشه بر سر هلدینگ خلیج فارس، مسئله فروش نفت در شرایط تحریم و جنگ، افزایش قدرت شبکه‌های واسطه‌ای موسوم به «تراستی‌ها»، ابهام درباره وصول درآمد نفت و سرانجام ورود مجلس و نهادهای نظارتی به پرونده فروش نفت. در مرکز این ماجرا هم عددی قرار دارد که به‌سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت: ۸۰ میلیون بشکه نفت. احمد یگدلی، نماینده مجلس، در پایان شهریور از تهیه طرح تحقیق‌وتفحص درباره مدیریت فروش و وصول مطالبات نفتی در شرکت ملی نفت و شرکت نیکو خبر داد. یکی از محورهای صریح این طرح، بررسی فروش ۸۰ میلیون بشکه نفت به چهار خریدر و تراستی خاص است. مجلس می‌خواهد بداند این چهار واسطه چگونه انتخاب شده‌اند، نفت با چه قیمتی به آنها واگذار شده، میزان تخفیف چقدر بوده، مهلت بازپرداخت چگونه تعیین شده و چه میزان از منابع حاصل از فروش بازگشسته است. این همان نقطه‌ای است که مسئله تراستی‌ها از یک موضوع فنی به مسئله‌ای درباره حکمرانی نفت تبدیل می‌شود. ایران در شرایط عادی می‌تواند نفت بفروشد، پول را از طریق شبکه بانکی دریافت و درآمد را وارد چرخه رسمی اقتصاد کند. تحریم، این زنجیره را شکست. برای دور زدن محدودیت‌ها شبکه‌ای از شرکت‌های واسطه، صرافان، تریدرها و افراد مورد اعتماد شکل گرفت که نفت را می‌فروشتند و پول آن را از مسیرهای غیررسمی منتقل می‌کنند. این سازوکار در کوتاه‌مدت، راهی برای ادامه صادرات است اما یک مشکل بنیادی دارد. اینکه هرچه تحریم شدیدتر می‌شود، قدرت واسطه بیشتر می‌شود. در چنین ساختاری تراستی به حلقه‌ای تبدیل می‌شود که دولت برای دسترسی به پول خود به او نیاز دارد. او خریدار را می‌شناسد، شرکت پوششی دارد، حساب بانکی در اختیار دارد، مسیر حمل را می‌شناسد و می‌تواند منشأ نفت و پول را پنهان کند. همین مزیت، قدرت چانه‌زنی فوق‌العاده‌ای ایجاد می‌کند. اگر تعداد این واسطه‌ها محدود شود، بخش بزرگی از

بررسی تحولات اقتصادی

صادرات نفت کشور ممکن است به چند شبکه خاص وابسته شود. به همین دلیل پرونده ۸۰ میلیون بشکه اهمیت دارد. مسئله فقط این نیست که نفت فروخته شده یا نه. مسئله این است که چرا چنین حجم بزرگی در اختیار چهار تراستی قرار گرفته و تنسویه حساب آنها چگونه صورت گرفته است. اگر قیمت متوسط هر بشکه نفت را حتی ۶۰ دلار در نظر بگیریم درباره محموله‌هایی با ارزش ناخالص حدود ۴.۸ میلیارد دلار صحبت می‌کنیم. طبیعی است که نحوه انتخاب واسطه، میزان تخفیف، اعتبار خریدار و مهم‌تر از همه نحوه وصول پول چنین حجمی از نفت باید زیر ذره‌بین قرار گیرد. پرونده اما به همین ۸۰ میلیون بشکه محدود نیست. طرح تحقیق‌وتفحص مجلس، دامنه بسیار گسترده‌تری دارد. قراردادهای فروش نفت از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵، تخفیف‌ها، مهلت‌های بازپرداخت، عملکرد هر خرید، مطالبات مربوط به نفت فروخته شده به ویزنولا و حتی خرید و فروش ۱۲ نفتکش در فاصله خرداد ۱۴۰۱ تا شهریور ۱۴۰۲. نمایندگان مدعی‌اند در پرونده نفتکش‌ها حدود ۸۰۰ میلیون دلار از منابع عمومی در معرض خسارت قرار گرفته است. این ادعا هنوز نیازمند بررسی و اثبات در فرآیند تحقیق‌وتفحص است اما طرح رسمی آن نشان می‌دهد، مسئله دیگر از سطح شایعات صنعت نفت فراتر رفته است. در مرکز بسیاری از این پرسش‌ها هم نام شرکت نیکو قرار دارد. شرکت بازگانی نفت ایران یا NICO که سال‌ها یکی از مهم‌ترین بازوهای بین‌المللی صنعت نفت ایران بوده است. نیکو در شرایط تحریم، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند زیرا بخشی از مناسبات خارجی، تجارت و وصول مطالبات نفتی با این ساختار پیوند دارد. اکنون مجلس می‌خواهد نمتتها قرارداده‌ا و معاملات این شرکت بلکه صلاحیت مدیران و افراد موثر در فرآیند فروش نفت را نیز بررسی کند. همین موضوع یکی از آخرین حاشیه‌های دوره پاک‌نژاد را رقم زد. علی خضریان، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، تنها چند روز پیش از استعفای وزیر درباره نحوه انتصاب علی‌اکبر پورابراهیم در رأس نیکو سوال کرد. پرسش او مشخص بود: استعلام‌های قانونی، امنیتی و نظارتی این انتصاب چه بوده و چرا مسئولیت با قرارداد یک ساله واگذار شده است؟ پورابراهیم در تیرماه با حکم حمید بودر دوباره به نیکو بازگشته بود. این پرسش‌ها به‌معنای اثبات تخلف نیست اما نشان می‌دهد، حساسیت مجلس از خود معاملات به افرادی که مدیریت شبکه فروش را در دست دارند، گسترش یافته است.

حتی طرح تحقیق‌وتفحص نیز بخشی مستقل را به «صلاحیت مدیران و اشخاص موثر در فرآیند فروش نفت» اختصاص داده است. نمایندگان خواستار بررسی نحوه احراز صلاحیت حرفه‌ای، تخصصی و قانونی افراد شاغل در سمت‌های حساس شده‌اند و حتی می‌خواهند، مواردی را بررسی کنند فردی که عزل شده یا صلاحیتش محل پرسش بوده اما دوباره در مسئولیتی مرتبط منصوب شده است. این بخش احتمالاً یکی از حساس‌ترین قسمت‌های تحقیق‌وتفحص خواهد بود. زیرا پرونده را از اعداد و قرارداده‌ها به شبکه تصمیم‌گیران می‌رساند. پاک‌نژاد در ماه‌های آخر تلاش کرد، ساختار نظارت بر فروش نفت را نیز تغییر دهد. در خرداد، محمدجواد باوند با حکم او به‌عنوان دستیار ویژه وزیر در امور نظارت بر تجارت نفت خام و فرآورده‌های نفتی منصوب شد. این تغییرات نشان می‌داد که خود

وزارتخانه نیز به حساسیت حوزه فروش واقف است. اما ظاهراً تغییر افراد نتوانست، پرسش اصلی را از میان ببرد؛ چه کسی نفت را می‌فروشد، به چه کسی می‌فروشد و پول چگونه بازمی‌گردد؟ اهمیت این پرسش امروز بسیار بیشتر از چند ماه قبل است. ایران دیگر فقط با تحریم بانکی و نفتی مواجه نیست؛ جنگ و محدودیت‌های دریایی امکان صادرات را نیز دشوارتر کرده‌اند. گزارش‌های تازه از اختلال شدید در بارگیری نفت ایران حکایت دارد. بنابراین وزیر آینده نفت با مسئله‌ای کاملاً متفاوت از وزیران نفت یک دهه پیش روبه‌روست. وظیفه او صرفاً افزایش تولید، توسعه میدان‌ها یا اداره پالایشگاه‌ها نیست. او باید یکی از پیچیده‌ترین شبکه‌های تجارت تحریمی جهان را اداره کند. اینجااست که تناقض بزرگ آشکار می‌شود. ایران برای فروش نفت در شرایط تحریم به واسطه نیاز دارد اما هرچه وابستگی به واسطه بیشتر شود، نظارت دولت بر تجارت مهم‌ترین داریی کشور کمتر می‌شود. حذف کامل تراستی‌ها ممکن است در شرایط فعلی صادرات را مختل کند؛ رها کردن آنها بدون نظارت نیز می‌تواند، فروش نفت را به شبکه‌ای غیرشفاف از منافع خصوصی تبدیل کند. وزیر آینده باید میان این دو خطر حرکت کند. استعفای پاک‌نژاد را نیز باید در چنین بستری دید. ممکن است همان‌طور که دولت می‌گوید، او به دلایل شخصی خواستار کنارگیری شده باشد؛ اما نمی‌توان نادیده گرفت که خروج او درست زمانی رخ داده که مجلس تحقیق‌وتفحص از شرکت ملی نفت و نیکو را آغاز کرده، پرونده چهار تراستی و ۸۰ میلیون بشکه نفت علنی شده، درباره انتصاب مدیران حساس پرسش‌هایی مطرح شده و فشار خارجی بر صادرات نفت به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است. جالب‌تر اینکه پاک‌نژاد درست پیش از انتشار خبر استعفایش گفت، درآمد نفتی که فروخته شده «هنوز در حال وصول است» و این روند ادامه خواهد داشت. شاید همین جمله بهترین تصویر از مسئله امروز نفت ایران باشد. مسئله دیگر فقط فروش نیست؛ وصول است. اکنون حمید بودر موقتاً سکان وزارت نفت را در اختیار دارد؛ مدیری که خود پیش از این مدیرعامل شرکت ملی نفت بوده بنابراین بیرون از پرونده‌های مورد بحث نیست. بخشی از تصمیمات مدیریتی مورد پرسش مجلس، ازجمله انتصاب مدیر نیکو، در دوره مدیریت او در شرکت ملی نفت صورت گرفته است. به همین دلیل سرپرست جدید وزارتخانه همزمان باید نهادهی را اداره کند که مجلس قصد تحقیق‌وتفحص از آن را دارد و درباره بخشی از تصمیمات دوره مدیریت خودش نیز پاسخ دهد. وزیر آینده نفت هر کس باشد، وزارتخانه‌ای آرام تحویل نخواهد گرفت. او با صنعتی روبه‌روست که همزمان باید تولید را حفظ کند، افت فشار میدان‌های گازی را مهار کند، نفت را زیر شدیدترین فشارهای خارجی بفروشد، مسیر دریافت پول را باز نگه دارد و شبکه‌ای از واسطه‌ها را مدیریت کند که تحریم آنها را قدرتمند کرده است. پاک‌نژاد رفت اما مسئله‌ای که او را احاطه کرده بود، باقی مانده است. حتی شاید مسئله اصلی تازه پس از رفتن او روشن‌تر شود. تحقیق‌وتفحص مجلس اگر جدی دنبال شود، می‌تواند نشان دهد آن ۸۰ میلیون بشکه دقیقاً چگونه فروخته شد، چهار تراستی چه کسانی بودند، چه میزان پول باید بازمی‌گشت، چه میزان بازگشت، نیکو چه نقشی داشت و مسئولیت هر مدیر چه بود. برای همین داستان امروز وزارت نفت، داستان استعفای یک وزیر نیست. داستان اقتصادی است که تحریم، آن را مجبور کرده مهم‌ترین منبع درآمدش را از مسیرهایی بفروشد که هرچه حیاتی‌تر می‌شوند، غیرشفاف‌تر هم می‌شوند. اکنون پرسش («پول نفت کجاست؟») جای خود را به پرسشی بزرگ‌تر داده و آن پرسش این است که در دوره جنگ، تحریم و محاصره، چه کسی قرار است نفت ایران را بفروشد و چه کسی بر فروشندگان نفت نظارت خواهد کرد؟

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و

ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین

تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و

ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۹۰۶۸۰۰۹۵۰۳ هیات اول پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۴۰۹۰۶۸۰۰۱۱۰۵ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم مهرانگیز مافی به شناسنامه شماره ۴۰۵ کد ملی ۴۳۲۱۳۴۲۳۹۲ صادره از قزوین فرزند جلاله در ششدانگ یکباب چهار دیواری با بنای مخروبه در آن به مساحت ۱۵۰ متر مربع پلاک شماره ۳۸ اصلی واقع در قزوین بخش ۵ حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین خریداری مع الواسطه از جواد مافی تائید و محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبقی مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۸۲۵۲۹

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۶/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۷/۱۴

صمد قدیم آبادی
رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و

ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین

تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و

ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۹۰۶۸۰۰۹۵۰۸ هیات اول پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۴۰۹۰۶۸۰۰۱۱۱۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای بهمن مافی به شناسنامه شماره ۳۶۳ کد ملی ۴۳۲۱۳۴۱۹۷۳ صادره از قزوین فرزند صدرالله در ششدانگ یکباب چهار دیواری با بنای مخروبه در آن به مساحت ۱۵۰ متر مربع پلاک شماره ۲۸ اصلی واقع در قزوین بخش ۵ حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین خریداری مع الواسطه از عباد اله مافی تائید و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۸۲۵۲۹

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۶/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۷/۱۴

صمد قدیم آبادی
رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و

ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین

تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و

ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۹۰۶۸۰۰۹۵۰۵ هیات اول پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۴۰۹۰۶۸۰۰۱۲۵۷ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای غلامرضا یونس آبادی به شناسنامه شماره ۱۷۳ کد ملی ۰۰۵۳۳۳۶۱۷۸ صادره از کن فرزند حسین در ششدانگ یکباب چهار دیواری با بنای مخروبه به مساحت ۱۷۶/۵ متر مربع پلاک شماره ۲۸ اصلی واقع در قزوین بخش ۵ حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین خریداری مع الواسطه از صفت اله مافی تائید و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۸۲۵۲۹

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۶/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۷/۱۴

صمد قدیم آبادی
رئیس ثبت اسناد و املاک

